

نهضت سید الشهدا (ع) چه تفاوتی با قیامهای دیگر داشت؟

<?xml encoding="UTF-8?">

اشاره

این سلسله مطالب بیانات آیت الله حاج آقا مجتبی تهرانی راجع به خطبه امام حسین «ع» در منا بود. خطبه ای که حضرت دو سال قبل از واقعه عاشورا ایراد کردند. این خطبه سه بخش دارد و همه آن بخش ها هم ناظر به حوادثی است که بعد از پیغمبر اکرم تا آن زمان پیش آمده بود؛ در بخش اول این خطبه، امام حسین «ع» مسئله امامت و نقش آن در اسلام را مطرح فرموده اند، در بخش دوم هم مسئله امر به معروف و نهی از منکر را به اعتبار آن لایبالیگری هایی که بنی امیه به نام دین ترویج می کردند، بیان کرده اند و در بخش سوم هم وظیفه افرادی را که در جامعه و جاهت دینی داشتند تعیین کرده و فرمودند: این افراد باید قیام می کردند و نمی گذاشتند بنی امیه در امور حکومت دخالت کنند و چون به وظیفه شان عمل نکردند، این مفاصد پیدا شد.

هدف امام حسین ریاست و مال نبود

هدف امام حسین «ع» از این قیام، مادی دنیایی نبود و این قیام ماهیتاً و از نظر هدف، با قیام های بشری و حرکت های اجتماعی در جوامع که نظامی را کنار می زنند و نظام دیگری را می آورند، تفاوت دارد. امام حسین «ع» بعد از این سه بخش که خطاب به جمع بیش از هزار نفر صحابه و تابعین در منا بود، می فرمایند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسًا مِنْ فُضُولِ الْخُطَامِ؛ خدایا! بدون شک می دانی کاری که ما انجام می دهیم، برای به دست آوردن قدرت سیاسی و ثروت و نعمت های زائد نیست. یعنی مبارزه ما بر ضد دستگاه بنی امیه و خود معاویه (که حضرت قبلاً با صراحت گفت)، نه برای جاه است و نه برای مال. «وَلَكِنْ لِنُرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَنُؤَمِّنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَنَعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَنُسَبِّحَكَ وَأَحْكَمِكَ» (1)؛ بلکه برای این بود که اصول و ارزش های درخشان دینی ات را ارائه کنم و در کشور و قلمرو حکومت اسلامی اصلاحات پدید بیاورم و بندگان ستمدیده، ایمن و برخوردار از حقوقشان باشند، همچنین به وظایف و احکامی که مقرر داشته ای عمل شود. وقتی حضرت به خدا خطاب می کند، معنایش این است که با خدا می گوید که هدف من بقای اسلام است. قیام من برای بقای اسلام است نه برای ریاست و مال.

همسو بودن سخنان امام حسین و پدر بزرگوارشان

آنهایی که اهل تحقیق هستند به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید مراجعه کنند. در آنجا نظیر این جملات را از علی «ع» نقل می کند. «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ؛ این برخوردی که ما با اینها داریم برای حکومت نیست. «وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٌ مِنْ فُضُولِ الْخُطَامِ؛ برای پول هم نیست که بخواهیم زیاده طلبی کنیم و پول بیشتری گیرمان بیاید. «وَلَكِنْ لِنُرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيُؤَمِّنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ» (2) کأنه حسین «ع» در اینجا همان جملات پدر را نسبت به هدفگیری قیامش استخدام

کرده است. سخنان علی«ع» و حسین«ع» هیچ تفاوتی ندارد.

تفاوت ریشه ای قیام امام حسین با سایر قیام ها

ماهیت این قیام با قیام های بشری فرق می کند و فرقیان این است که قیام های بشری این است که تو نباشی و من باشم، ریاست دست تو نباشد و دست من باشد، البته بعضی ها هم می آیند شعارهایی می دهند که می خواهم اصلاحاتی کنم، بعد هم می بینیم دروغ درآمد. اما قیام های الهی این طور نیستند، چون هدف نه ریاست است و نه پول، هدف دین است. دین باشد ولو من نباشم.

هدف این است که دین باشد، امام حسین هم همین را می گفت. از اول تا آخر قیام گفت که می دانم من را می کشند و همه شما را هم که با من هستید می کشند، نه به کسی وعده پست و ریاست داد و نه وعده پول. این دو قیام صد و هشتاد درجه با هم تفاوت دارند. امام حسین بسیار زیبا آخر خطبه هدفش را بیان می کند. به خدا می گوید: خدایا! می دانی که قیام من نه برای ریاست است و نه برای پول، بلکه می خواهم دین تو را نگه دارم، هدف من بقای اسلام است. اسلام باقی باشد ولو من به حسب ظاهر فانی شوم. این تفاوت ماهوی و ریشه ای قیام حضرت با قیام های بشری است.

برنامه ریزی چندین ساله امام برای قیام

امام حسین چه موقعی دارد این سخنان را می گوید؟ دو سال قبل از واقعه عاشورا، در منا و در جمع بیش از هزار نفر از صحابه پیغمبر و تابعین. آیا امام حسین نمی دانست دارد چه کار می کند؟ آیا در عمل انجام شده قرار گرفت؟ کسی که چنین حرفی بزند، سواد و اطلاعات ندارد. همه کارهای امام حسین حساب شده است. ده ها سال بود روی این حرکت، هدفگیری و کار کرده بود.

دید مادی گری همین است، شما ببینید الآن این قدر پول خرج می کنند برای اینکه به ریاست برسند. می گویند: ما احساس تکلیف می کنیم. این حرف ها و شیطننت ها و فریب کاری ها چیست؟ اگر احساس تکلیف کردی باید بروی از هر دری که شده، از هر راه حرام و حلالی که شده دست بیندازی و آن مقام را به چنگ بیاوری؟ این قدر خرج می کنی که به یک مقام و منزلت اجتماعی برسی؟ این برای خداست؟

یاری نکردن امام؛ خاموش کردن نور نبوت

حضرت سپس یک مطلب اساسی را مطرح می کنند؛ به همین جمعیتی که بودند خطاب می کند که وظیفه من این است که انجام می دهم اما شما: «فَإِنَّكُمْ إِلَّا تَنْصُرُونَا وَ تَنْصِفُونَا قَوِي الظَّلَمَةَ عَلَيْكُمْ وَ عَمِلُوا فِي إِطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ». یعنی اگر شما دست به کار نشوید و ما را کمک نکنید، باطل را یاری کرده اید و نتیجه اش این می شود که نور نبوت خاموش خواهد شد (ما به اینها «تالی فاسد» می گوئیم). «وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْهِ أُنَبَّا وَ إِلَيْهِ الْمَصِير». (3) می گوید: بنابراین اگر شما- یعنی چهره های دینی و مذهبی که در جامعه جایگاه و مقامی دارید- ما را در این راه یاری نکنید، بدانید که این ستمگرها در مقابل شما قدرت بیشتری پیدا خواهند کرد و در خاموش کردن مشعل نبوت فعالیت خواهند کرد. اینها می خواهند اسلام را از بین ببرند.

امام حسین برای بقای اسلام قیام کرد، چون دید که اگر بنی امیه ای ها بمانند، فاتحه اسلام را می خوانند: «وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَام» (4)؛ از اسلام دیگر خبری نیست و کارش تمام می شود. این هم تالی فاسد یاری نکردن امام

که فرمود: «فَإِنَّكُمْ إِلَّا تَنْصُرُونَا وَتُنْصِفُونَا قَوَى الظُّلْمَةُ عَلَيْكُمْ وَ عَمِلُوا فِي إِطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ».

ولایت امام عادل؛ شرط قبولی اعمال

اگر در معارفمان نگاه کنید، هم راجع به اطاعت از حکام جور و هم راجع به اطاعت از حکامی که جور نباشند، مثل معصومین «صلوات الله علیهم» داریم که اطاعت از حکام جور موجب عذاب و عقاب الهی می شود ولو اینکه به همه واجبات هم عمل کنی و هیچ یک از محرّمات را هم انجام ندهی و حتّی نماز شب بخوانی. یک وقت می گوئیم: کسی که شرب خمر کرده یا غیبت کرده یا دروغ گفته یا تهمت زده یا نعوذ بالله زنا کرده است، به جهنّم می رود؛ اما در اینجا شخص، هیچ کدام از این کارها را نکرده است، از آن طرف به تمام واجباتش هم عمل کرده است؛ اما چون از حکام جور، یعنی کسانی که از نظر الهی برای حکومت لیاقت نداشتند، اطاعت کرده است، مستحق عذاب خواهد بود.

اطاعت از حاکم جور با همه اعمال نیکی که داری موجب می شود که تو را مستقیم در آتش ببرند. اینها همه روایت دارد. در مقابل، کسانی که از نظر پذیرش حکومتی مقید بودند از حکامی که خدا آنها را منصوب کرده است، اطاعت کنند، تمام اعمال نیکشان مقبول است. اعمال آنها مقبول نیست، مردود است، ولی اعمال اینها مقبول است.

در وسائل الشیعه هم بابی در مسئله مقبولیت اعمال به پذیرش ولایت منصوبان از ناحیه خداوند وجود دارد. این دو تا حرف است، یک وقت بحث بطلان عمل است، یک وقت بحث مقبولیت عمل است. بطلان و اینها ظواهر و دستورات شرع است، اینکه مثلاً وقتی نماز می خوانی، رو به قبله باشی، لباس پاک باشد، نمازت صحیح است، اما اگر ولایت نباشد مقبول نیست، یعنی خدا آن را نمی پذیرد. مقبولیت عمل را هم در این طرف گذاشته اند. ما در این باره، دو دسته روایات داریم. مثلاً از پیغمبر داریم که فرمود: «قال رسول الله «صلى الله عليه وآله وسلم» قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَةٍ فِي الْإِسْلَامِ أَطَاعَتْ إِمَامًا جَائِرًا لَيْسَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ كَانَتْ الرَّعِيَةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيهِ» (5) خداوند فرموده که من مردمی از اهل اسلام را حتماً عذاب خواهم کرد که حاکمی جائر و غیر منصوب از جانب مرا اطاعت کنند؛ اگر چه همه اعمالشان هم خوب باشد. نظیر این روایت را از امام باقر «ع» داریم که فرمود: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَةٍ فِي الْإِسْلَامِ أَطَاعَتْ إِمَامًا جَائِرًا» (6) از آن طرف هم داریم: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا إِذَا تَوَلَّوْا الْإِمَامَ الْجَائِرَ الَّذِي لَيْسَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى» (7) یا روایت داریم: «لَا يَنْفَعُ عَبْدًا عَمَلُهُ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا» (8) خداوند عمل هیچ بنده ای را با تولّای حاکمی جائر که منصوب از طرف خدا نیست، نمی پذیرد.

حاکم الهی، جامعه را الهی می کند

مسئله امامت در اسلام، جنبه زیربنایی دارد، اینکه روی این مطلب تأکید می کنم برای این است که اگر حاکم، الهی بود، جامعه هم یک بینش الهی پیدا می کند و روال کارها، روال الهی می شود. ولی اگر او الهی نبود، بتدریج این دین الهی و آیین اسلام از بین خواهد رفت. این همان است که امام حسین «ع» می گفت. روایتی از امام هشتم «ع» است که من بخشی از آن را می خوانم، حضرت فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَةَ أُنْسُ الْإِسْلَامِ» (9) حضرت کار را تمام کرد و فرمود: ریشه اسلام امامت است، اگر این ریشه را بکنی، درخت هم از بین خواهد رفت. «إِنَّ الْإِمَامَةَ أُنْسُ الْإِسْلَامِ»، این همان حرفی است که در خطبه گفتیم و امام فرمودند.

- 1- بحارالأنوار، ج 97، ص. 79
- 2- شرح نهج البلاغه، ج 8، ص. 263
- 3- بحارالأنوار، پیشین.
- 4- همان، ج 44، ص. 326
- 5- همان، ج 25، ص. 110
- 6- همان، ج 65، ص. 142
- 7- همان، ج 24، ص. 43
- 8- همان، ج 27، ص. 192
- 9- همان، ج 25، ص. 120